

معرفی نامهٔ پولس رسول به فیلیمون

فیلیمون مسیحی برجسته‌ای بود. او که احتمالاً یکی از اعضای کلیسای شهر کولسی بود، برده‌ای داشت به نام اونیسیموس. این برده از نزد ارباب خود فیلیمون گریخته بود و گویا از اموال او نیز دزدیده بود. طبق قوانین روم، مجازات او مرگ بود.

از قضا اونیسیموس با پولس که در این زمان زندانی بود، آشنا شد و از طریق او مسیحی گردید. این نامه بیانگر استدعای پولس از فیلیمون است مبنی بر اینکه برده خود اونیسیموس را که پولس او را بازپس می‌فرستد، ببخشد و او را دیگر نه چون برده، بلکه چون برادر مسیحی بپذیرد.

تقسیمبندی کلی

- ۱ - مقدمه (۱-۳)
- ۲ - شکرگزاری برای فیلیمون (۴-۷)
- ۳ - درخواست پولس در خصوص اونیسیموس (۸-۲۱)
- ۴ - بخش پایانی (۲۳-۲۵)

نامه پولس رسول به فیلیمون

^۱ از پولس، زندانی مسیح عیسی، و تیموتائوس، برادر ما،
به دوست عزیز و همکار ما فیلیمون،^۲ به خواهر ما آپفیا و همزرم ما
آرخیپوس، و به کلیسایی که در خانه‌ات بر پا می‌شود:
^۳ فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

^۴ من با یاد آوردنت در دعاهايم، همواره خدای خود را سپاس می‌گویم،
^۵ زیرا وصف ایمانت به خداوند عیسی و محبتت به همه مقدّسان را می‌شنوم.
^۶ دعایم این است که مشارکت ایمانت بسی کارگر افتاده، تو را به شناخت هر
قابلیت نیکویی رهنمون شود که در جهت نیل به قامت مسیح در ماست.^۷ محبت
تو مرا سخت شاد و دلگرم کرده است، چه تو به دلهای مقدّسان طراوت و
تازگی بخشیده‌ای.

استدعای پولس دربارهٔ اونیسیموس

^۸ از این رو، هرچند در مسیح این جسارت را دارم که تو را به انجام آنچه
سزاوار است حکم کنم،^۹ ترجیح می‌دهم بر پایهٔ محبت استدعا کنم. پس من،
پولس پیر، که اکنون نیز زندانی مسیح عیسیم،^{۱۰} دربارهٔ پسر اونیسیموس که در
بند او را پدر شده‌ام، استدعایی از تو دارم.^{۱۱} او در گذشته برای تو بی‌فایده بود،
اما اکنون هم تو را و هم مرا مفید است.

^{۱۲} او را که پارهٔ تن من است نزد تو بازمی‌فرستم.^{۱۳} می‌خواستم نزد خود
نگاهش بدارم تا در مدتی که به خاطر انجیل در بندم، سهم تو را در خدمت به من

بر عهده گیرد.^{۱۴} اما نخواستم کاری بدون موافقت تو کرده باشم، تا احسانت از روی میل باشد، نه به اجبار.^{۱۵} چه بسا که از همین رو اندک زمانی از تو جدا شد تا برای همیشه نزدت بازگردد،^{۱۶} اما دیگر نه چون غلام، بلکه بالاتر از آن، چون برادری عزیز. او مرا بس عزیز است، اما تو را به مراتب عزیزتر است، خواه در مقام یک انسان و خواه در مقام برادری در خداوند.

^{۱۷} پس اگر مرا رفیق خود می دانی، او را همان گونه بپذیر که مرا می پذیری.
^{۱۸} اگر خطایی به تو کرده، یا چیزی به تو بدهکار است، آن را به حساب من بگذار.^{۱۹} من، پولس، به دست خود می نویسم که آن را جبران خواهم کرد - البته نیازی نمی بینم بگویم که تو جان خود را نیز به من مدیونی.^{۲۰} آری ای برادر، آرزو دارم در خداوند نفعی از تو به من برسد؛ پس جان مرا در مسیح تازه ساز.
^{۲۱} این را می نویسم چون از اطاعت تو اطمینان دارم و می دانم حتی بیش از آنچه می گویم، خواهی کرد.

^{۲۲} در ضمن، اتاقی نیز برایم مهیا کن، زیرا امید دارم به سبب دعاهایتان به شما بخشیده شوم.

^{۲۳} ایافراس، همزندان من در مسیح عیسی، تو را سلام می فرستد.^{۲۴} همچنین همکارانم، مرقس، آریستارخوس، دیماس و لوقا تو را سلام می گویند.
^{۲۵} فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد.